موضوع: نقد و بررسی دیدگاه ایده آلیسم

دیدگاه ایده آلیسم

موضوع بحث بررسی دیدگاه ایده آلیسم است. کاربرد لغوی این کلمه در جلسه گذشته بیان شد و برخی از کاربردهای آن در حوزه های مختلف هنری، اخلاقی و سیاسی بیان شد. اکنون به ادامه بحث می پردازیم.

ایده آلیسم در علم تجربی

کسانی که تفکر ایده آلیستی دارند نظریه های عملی را کاشف از واقعیت عینی نمی دانند بلکه آنها را مصنوعات ذهن می دانند. ایان باربور در کتاب علم و دین این مطلب را تبیین کرده است: «ایده آلیسم در علم (فیزیک) نظریه های علمی را فرا افکنده ذهن بر داده های حسی می داند. به روایتی از آن که صبغه فلسفی دارد در آثار ادینگتون[[1]](#footnote-1)، جینز[[2]](#footnote-2) و میلن منکعس است. این روایت از ایده آلیسم امروزه طرفداران معدودی دارد ولی نو کانتی اندیشی تعدیل یافته ای در کاسیر[[3]](#footnote-3) و مارگنائو[[4]](#footnote-4) و به صورت اندک تفاوتی در میان فیزکدانان اروپایی غیر انگلیسی نظیر فون و ایستاخر رایج است.

ادینگتون در اثبات اثر تعیین کننده ای که برای ذهن انسان قائل است، زبان سرشار از تصویر و تشبیه شیوائی به کار می برد. در یکی از این تشبیهات می گوید: ما دنبال گیر جای پاهایی بر شن هستیم که سرانجام پی می بریم که رد پای خودمان بوده است: «ذهن با قدرت انتخابی یا انتخاب گرش جریان های طبیعت را در قالب قوانینی می ریزد و می نگرد که عمدتا موافق با انگاره انتخاب خود اوست . و می توان گفت ذهن در کشف این نظام قوانین همان چیزی از طبیعت باز پس می گید که در طبیعت نهاده یا به طبیعت نسبت داده است». به اعتقاد وی ویژگی هایی که ما فکر می کنیم در طبیعت یافته ایم، ساخته خود ماست که در طی عملیات مشاده و اندازه گیری ما ساخته و پرداخته شده اند. ما به واسطه قالب ذهنی جهان را به قالبی که می توانیم بفهمیم در می آوریم».

تفکر نو کانتی چندین جریان فکری است که از اوایل قرن نوزدهم تا بیستم بخصوص در آلمان شکل گرفته است. این تفکر تحت تاثیر کانت است. وجه مشترک اینها سرخودگی از متافیزیک و بازگشت به نظر کانت در تلفیق اصالت تجربه و اصالت عقل است. حاصل عبارت ایان باربور این است که می گوید ایده آلیسم که نظریه های علمی را مخلوق ذهن می داند، ذهن این ساخته های خود را منتقل می کند بر داده های حسی.

ایان باربور در نقد این تفکر می گوید: «وقتی برداشته های ادینگتون و همفکران او را با عملکرد واقعیت اهل علم مقایسه می کنیم می بینیم از جنبه تجربی غافل مانده اند. همان طور که پوزیتویست از جنبه نظری علم غفلت کرده است».[[5]](#footnote-5) وی در در ادامه می گوید: «مارگنائو نیز برای فعالیت ذهن در فرا افکند قالب بر داده های تعبیر ناشده، نقش بارزی قائل است. طرح او بیشتر از طرح ادینگتون به نقش مشاهده ارج می نهد اما در حال با این حکم کانت هماوا است که محسوسات یا حسیات جدا از فعالیت ذهن که آن ها را با قوالب مفهومی اش ضبط و ربط می کند، ساخت و ماهیت قابل فهمی ندارند. او با قاطعیت می گوید که نوترون تا پیش از اختراع یا جعلش در 1932 وجود داقعی نداشت.

مارگنائو طبعا تلاش اصالت عقلی ادینگتون را در جهت اخذ پیشینی نظریه از نفس ساخت و صورت های ضروری تفکر رد می کند. در تحلیل و تعبیر او گشت و گذارهای تحقیق پذیری تجربی مقام والایی دارد ولی معلوم نیست طبق نظر او چرا باید مشاهدات تجربی با بعضی از ساخته ها یا برساخته های ذهنی وفاق داشته باشد و با بعضی نداشته باشد؟ پاسخ رئالیسم ها به این پرسش آن است که این گونه مفاهیم یعنی ساخته های ذهنی، تناظر دقیق تری با ساخت و ماهیت واقعیت عالم خارج دارد. مفاعیم ذهنی ما می تواند تغییر کند ولی واقعیت خارجی نمی تواند».[[6]](#footnote-6)

مرحوم شهید صدر در کتاب فلسفتنا در بخش نظریه المعرفه مباحثی را آورده اند. «تقریبا تا یک قرن پیش طبیعت توسط فیزیک تفسیر واقعیت می شد و فیزیکدانان آن را موجودی عینی در ورای ذهن می دانستند و طبیعت را در تحلیل مادی خویش تشکیل شده از اجزایی معرفی می کردند که ریز و سخت بود و غیر قابل انقسام. این اجرای سخت و ریز همان جواهر فردی است که در فلسفه یونانی ذیمقراطیس طرفدار آن بود. این اجزا و اجرام اولیه را در حرکت همنشینی می پنداشتند. از نظر آنان ماده مجموعه همین اجزا بود و پدیده های طبیعی مولود جابجایی این اجرام و حرکت مکانی می باشند».

شهید صدر می فرماید تا یک قرن قبل دیدگاه رایج مربوط به ماده این بود که از اتم های تجزیه ناپذیر تشکیل شده است. بعد از ایجاد تحول و شکافته شدن اتم این دیدگاه ثابت نماند: «این بینش نتوانست در برابر کشفیات تازه ایستادگی کند و دانشمندان فهمیدند که عقل علمی آنان در ابتدای راه قرار دارد. از مهمترین این اکتشافات، کشف الکتریسته بود که پرده از ساختار مرکب اتم و تشعشعات اتمی برداشت. بنابراین اتمی که در گذشته کوچکترین جزء ماده می شمردند خود به صورت شیئی مرکب شناخته شد، بلکه موضوع به اینجا پایان نگرفت و احتمال دادند که اتم به انرژی و برق تبدیل گردد. لذا در فیزیک قدیم حرکت ها محدود به حرکت مکانیکی بود اما امروز اقسام دیگری از حرکت نیز کشف شده است. در فیزیک قدیم جوهر مادی را غیر قابل تغییر می دانستند اما امروز آن را امری نسبی و همان انرژی متراکم دانسته و اختلاف جرم ماده را با اختلاف حرکت آن تفسیر می کنند. با تغییر نظریات فیزیسیون ها معتقدند که ماده به معنای فیزیک خود از اعتبار افتاده و بیشن مادی فیزیکی با براهین تجربی جای خود را به نظریات تازه ای سپرده اند و لذا دانشمندان فیزیک از جهان مفهوم عمیق تری از بینش مادی ساخته و مادیت را تنها چهره ای از آن دانسته اند».

شهید صدر بعد می فرماید: «برخی از فیزیکدانان پا را فراتر نهاده، جهان را از هر جوهری تهی و آن را تنها حرکت معرفی کرده اند». در ادامه می گوید: «ادینگتون می گوید همه قوانین علم طبیعت از اعتبارات ذهن انسانی استنتاج می شوند. آن مغزی که وجود ما را نمی شناسد ولی دارای نظامی است با آن عقل بشر می تواند تجربه حسی خویش را تجربه کند این مغز از طریق تجربه می تواند به همه معلومات طبیعت برسد و در نهایت می گویم آنچه من از هستی درک می کنم همان است که من به هستی اضافه می کنم و مفهوم ذهنی می سازم. سپس پرده از آرزوی خویش برداشته می گوید امیدوارم در سالهای آینده نزدیک، آنچه در هسته اتم پوشیده و پنهان است آشکار شود».

شهید صدر در نقد این اندیشه می گوید اینها یک برداشت فلسفی نادرست از داده های فیزیکی کرده اند: «واقعیت این است که روش ایده آلیسم در فیزیک مولود یک اشتباه در اندیشه فلسفی است و نه نتیجه کشفیات فیزیکی، زیرا موضوع اساسی که زمینه تقسیم فلاسفه به دو گروه ایده آلیسم و رئالیسم می شود برای آنان خلط شده است. پرسش اساسی این است که آیا جهان در بیرون از ذهن و ادراک آدمی دارای وجوی مستقل هست یا نیست؟ فیزیکدانان گمان کرده اند این پرسش تنها میان دو پاسخ دور می زند: یا جهان وجود عینی ندارد و تنها به ذهن و اندیشه مربوط است و یا دارای واقعیتی مادی در خارج از ذهن و ادراک است؟ از آنجا که پاسخ دوم با تجربات جدید علمی که می گویند: «مادی بودن تنها ظاهر جهان است»، مردود می باشد، بنابراین یک راه بیشتر در پیش ما نیست و آن اندیشه ایده آلیستی است. در حالی که پاسخ مساله در این دو خلاصه نمی شود و اگر ما وجود مادی جهان را انکار کردیم لازمه ای تن دادن به ایده آلیسم نیست. ما جهان طبیعت را تنها ذهنی ندانسته، در بیرون از ادراک واقعیت مستقل را باور داریم اما آیا این واقعیت عینی ماده است یا نیروف حرکت است یا موج الکتریسته؟ این سخن دیگری است که طرفداران متد رئالیستی در پرتو اکتشافات علمی فیزیک باید آن را روشن سازند. نتیجه این که اگر فیزیک مفهوم مادی را برای جهان ابطال می کند، معنای آن باطل شمردن واقع گرایی و ایمان به ایده آلیسم نیست، زیرا علم نمی تواند وجود واقعیت عینی را انکار کند. علم ما تنها می تواند صفت مادیت را از آن نفی کند. زیرا بازگشت انرژی به نیرو و حرکت است یا هر چیز دیگری غیر ماده فیزیکی، نمی تواند واقعیت داشتن جهان را نفی یا انکار کند. اگر ماده به الکتریسته و جرم به انرژی تبدیل شود و طبیعت حرکت محض باشد به باور واقعیت گر، به واقعیت جهان خارج لطمه ای نمی زند. این کشفیات تنها موقعی اثر دارند که ما واقعیت جهان عینی را پذیرفته، در چگونگی آن به بررسی بپردازیم. در اینجا است که کشف تازه علم تنها صفت مادیت را از جهان نفی می کند و اعتقاد به وجود جهان بیرون با براهین فلسفی همچنان باقی است»[[7]](#footnote-7).

به نظر می رسد نقد شهید صدر وارد نیست زیرا اکنون ایده آلیسم در فلسفه مورد نظر نیست بلکه سخن در ایده آلیسم در فیزیک است. نقد این ایده آلیسم باید نقد علمی باشد نه فلسفی، یعنی همان نقدهایی که ایان بار بور مطرح کرد از جمله:

1. این دیدگاه با شیوه و روش دانشمندان تجربی سازگاری ندارد. آنها به دنبال این هستند که با این تلاش های خود عالم واقع را بشناسند.

2. اینان جنبه تجربی علم را نادیده گرفته اند کما اینکه پوزیتویسیت ها جنبه نظری علم را نادیده گرفته اند.

ادامه بحث انشاءالله در گفتار بعد بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. منجم و فیزیکدان انگلیسی (م 1944) [↑](#footnote-ref-1)
2. منجم، ریاضیدان و فیزیکدان انگلیسی (م 1946) [↑](#footnote-ref-2)
3. فیلسوف آلمانی (م 1946) [↑](#footnote-ref-3)
4. فیزیک دان و فیلسوف آمریکایی (م 1997) [↑](#footnote-ref-4)
5. علم و دین، ص 201 و 202 [↑](#footnote-ref-5)
6. علم و دین، ص 203- 204 [↑](#footnote-ref-6)
7. تئوری شناخت در فلسفه ما، ص 109- 114 [↑](#footnote-ref-7)